

Responsibility of States for Supporting Terrorist Groups with Emphasis on the Tadic Case

(Type of Paper: Research Article)

Mohsen Molaie Fard¹, Dariush Ashrafi^{2*}, Alireza Zaheri³

Abstract

The attribution of actions by terrorist groups to states is a controversial and important issue that has undermined international peace and security. The author has conducted a descriptive-analytical study on this subject using library research methods. The results show that between the two theories of overall and effective control the former provides a much better basis regarding the responsibility of states for supporting terrorist groups. The theory of overall control was established by the ICTY's Appeals Chamber in the Tadic case, which argued that the effective control criterion provided by the International Court of Justice was contrary to the logic of state responsibility. Of course, the theory of overall control is facing challenges in terms of explaining the attribution of terrorist groups to states. Firstly the relationship between supporting states and terrorist groups such as ISIS is so complicated that it is not easy to examine the extent to which governments support such groups, as they try to keep their ties to these groups completely secret. Secondly, in some cases even overall control over terrorist groups such as ISIS does not exist. In other words, despite the fact that these groups are supported by states, they operate independently. In addition, there is no unified case law in this regard, and this makes it difficult to attribute the activities of terrorist groups to states.

Keywords

responsibility of states, terrorist groups, attribution, overall control test, the Tadic case.

1. Department of International Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Mohsenmolaiefard@yahoo.com
2. Department of International Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: ashrafidariush@yahoo.com
3. Department of International Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Azaheri878@gmail.com

Received: May 8, 2021 - Accepted: October 3, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مسئولیت دولتها در حمایت از گروه‌های تروریستی

با تأکید بر قضیه تادیچ

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

محسن مولائی فرد^۱، داریوش اشرفی^{۲*}، علیرضا ظاهری^۳

چکیده

قابلیت انتساب اقدام‌های گروه‌های تروریستی به دولتها، از موضوعات مناقشه‌برانگیز و مهمی است که صلح و امنیت بین‌المللی را دچار تزلزل کرده است. در همین زمینه نگارنده در پژوهشی به صورت توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که میان نظریات کنترل کلی و کنترل مؤثر، نظریه مسئولیت کلی به مراتب بهتر از کنترل مؤثر تبیین‌کننده مسئولیت دولتها در حمایت از گروه‌های تروریستی است. نظریه کنترل کلی برگرفته از رأی شعبه تجدیدنظر دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ است که با رد تصمیم شعبه بدوی، این دادگاه معتقد بود معیار کنترل مؤثر که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه شد، مغایر با منطق مسئولیت دولتهاست. البته نظریه کنترل کلی نیز در تبیین انتساب اعمال گروه‌های تروریستی به دولتها، با چالش‌هایی مواجه است؛ نخست آنکه ارتباط دولتها و گروه‌های تروریستی مانند داعش وضعیت پیچیده‌ای به خود می‌گیرد که امکان بررسی میزان حمایت دولتها از این گروه چندان ساده به نظر نمی‌رسد، زیرا دولتها تلاش می‌کنند رابطه خود با این نوع گروه‌ها را کاملاً مخفی نگه‌دارند؛ دوم اینکه گاهی همان کنترل کلی نیز در خصوص گروه‌های تروریستی مانند داعش وجود ندارد. به عبارتی با اینکه دولتها از این گروه‌ها حمایت می‌کنند، اما این گروه‌ها کاملاً مستقل عمل می‌کنند. افزون بر این، رویه قضایی واحدی در این خصوص وجود ندارد و همین مسئله تبیین و انتساب همه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی با دولتها را با چالش مواجه کرده است.

کلیدواژگان

انتساب، قضیه تادیچ، گروه‌های تروریستی، مسئولیت دولتها، نظریه کنترل کلی.

۱. گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Mohsenmolaeifard@yahoo.com

۲. گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: ashrafidariush@yahoo.com

۳. گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email: Azaheri878@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

مقدمه

یکی از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل در دوران معاصر، مسئله مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست، زیرا این موضوع، بر حوزه‌های حقوق بین‌الملل به‌ویژه مبحث صلح و امنیت بین‌المللی تأثیرگذار است. بنابراین تعیین دقیق مسئولیت بین‌المللی دولت و ملزم بودن به آن، موجب توسعه ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل است و آثار مفید و ارزشمندی از جمله لزوم جبران خسارت مادی و معنوی زیان‌دیده بر آن مرتبط است. این موضوع وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که توجه شود، دولت‌های امروزی شیوه‌ی توسل به زور را تغییر داده‌اند و به‌جای مخاصمه مسلحانه مستقیم، این گروه‌ها را شکل می‌دهند و در راستای اهدافشان به آنها کمک مالی، نظامی و اطلاعاتی می‌کنند، بدون آنکه لزوماً بر آنها کنترل داشته باشند. نتیجه آن می‌شود که براساس معیارهای موجود، نمی‌توان بر این دولت‌ها مسئولیتی را بار کرد و دولت‌های قربانی برای حفظ امنیت جان شهروندان و تمامیت اراضی خود به راه‌های غیرمشروع، مانند اقدام‌های تلافی‌جویانه، دست می‌زنند و آن را دفاع مشروع می‌نامند. داعش از جمله مهم‌ترین گروه‌های تروریستی است که در سال‌های اخیر با حمایت برخی دولت‌ها، صلح و امنیت در خاورمیانه را دستخوش ناامنی و بی‌ثباتی کرده است. با اینکه شواهدی از حمایت برخی کشورها از جمله ترکیه از گروه تروریستی داعش وجود دارد، اما هیچ‌گاه به‌صورت جدی، بحث بررسی مسئولیت حامیان این گروه مطرح نشده است. این در حالی است که پس از حملات یازده سپتامبر، آمریکا با این استدلال که اقدام گروه القاعده تجاوز طبق حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و همچنین اقدام این گروه، منتسب به دولت طالبان در افغانستان است، به این نتیجه رسید که حق دفاع مشروع دارد. چندین نهاد بین‌المللی از جمله شورای امنیت، ناتو و سازمان کشورهای آمریکایی نیز بر این استدلال صحه گذاشتند (McBeth, 2014: 211).

تا مدت‌ها مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حمایت از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی بر مبنای رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه تبیین و تحلیل می‌شد. در رأی مورد اشاره مبنای حمایت دولت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، نظریه حمایت و کنترل مؤثر بود. در رأی دیوان بین‌المللی یوگسلاوی در قضیه موسوم به تادیچ، اما نظریه کنترل کلی پذیرفته شد. حال پرسش اساسی این است که عمل بازیگران غیردولتی در چه صورتی به یک کشور قابل انتساب است؟ مرز میان عمل کاملاً خصوصی^۱ یک بازیگر غیردولتی و عمل بازیگر دولتی به‌عنوان بازوی^۲ دولت چیست؟ آیا می‌توان در مواردی مدعی شد که موجودیت غیردولتی، شرایط تشکیل کشور را تا حدودی کسب کرده‌اند و از این رو مسئولیت بین‌المللی به

1. Pure Private

2. Agent

خود آنها بار می‌شود؟ نظریه کنترل مؤثر در حمایت دولتها از سازمان‌های بین‌المللی تا چه حد در پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولتها در عدم مداخله در امور دیگر دولتها و رعایت قواعد منشور در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأثیرگذار است و مسئولیت‌پذیری قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی در حمایت از داعش بر این مبنا چگونه قابل تبیین است؟ فرضیه تحقیق به این شکل قابل طرح است که «در خصوص معیار مناسب انتساب عمل بازیگر غیردولتی به دولت در حقوق بین‌الملل نوعی تشتت آرا وجود دارد، اما نظریه کنترل کلی بیشتر می‌تواند در مسئولیت‌پذیری دولتها در حمایت از گروه‌های تروریستی از جمله داعش تأثیرگذارتر باشد». در راستای بررسی سؤال و فرضیه مطرح‌شده، ابتدا چارچوب نظری تحقیق بیان می‌شود، سپس قضیه تادیج و امکان و قابلیت انتساب فعالیت گروه‌های تروریستی تحت تأثیر نظریه کنترل کلی قضیه تادیج تبیین و تحلیل شده و در ادامه چالش‌های فراروی نظریه کنترل کلی در قابلیت انتساب اقدام‌های گروه‌های تروریستی به دولتها بررسی می‌شود و در نهایت نیز نتیجه‌گیری بیان می‌شود.

چارچوب نظری؛ نظریه نمایندگی

از نظر حقوقی ماهیت تعهدات دولتها در زمینه فعالیت تروریستی اشخاص خصوصی، مانند دیگر قواعد حقوق بین‌الملل درباره اقدام‌های اشخاص خصوصی است. تعهد به پیشگیری و خودداری از مداخله در اقدام‌های متخلفانه در بسیاری دیگر از بخش‌های حقوق بین‌الملل مانند تعهدات حقوق بشری، حقوق محیط زیست، آسیب به بیگانگان و دیگر اقدام‌های مضر خصوصی که دارای ابعاد بین‌المللی است، وجود دارد. طبیعی است رژیم مسئولیت دولتها در این حوزه‌ها به حوزه مسئولیت دولتها برای اقدام‌های تروریستی اشخاص خصوصی تعمیم می‌یابد. بحث مسئولیت دولتها برای اقدام‌های اشخاص خصوصی اغلب تحت سیطره اصل عدم انتساب اقدام‌های اشخاص خصوصی به دولتها و نظریه تقصیر مجزای دولت از اشخاص خصوصی قرار دارد. به نظر می‌رسد مسئولیت مستقیم دولتها در قبال اقدام‌های اشخاص خصوصی، تنها از طریق معیار نمایندگی قابل احراز باشد و حقوقدانان این معیار را تنها معیار برای انتساب این‌گونه اقدام‌ها به دولتها می‌دانند. شایان ذکر است که همه حقوقدانان با این نظر موافق نیستند. برخی با استناد به بند «چ» ماده ۳ قطعنامه سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی درباره تعریف تجاوز می‌گویند مشارکت اساسی دولت در اقدام‌های باندهای نظامی و گروه‌های مشابه به‌منظور انتساب اقدام‌های اشخاص خصوصی به دولت بدون احراز معیارهای کنترل و هدایت اشاره‌شده در ماده ۸ پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل کافی است (Brownlie, 2013: 370). حتی اگر معیار مشارکت اساسی به‌عنوان معیاری خاص در انتساب رفتار اشخاص خصوصی به

دولت‌ها تلقی شود، باز هم این معیار، آستانه بالایی را در مفهوم خود در بردارد و فراتر از حمایت مالی و نظامی محض است و صرف بی تفاوتی یا پناه دادن به تروریست‌ها، نمی‌تواند مصداق مشارکت ماهوی باشد. روبرتو آ گو، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در حمایت از این نظریه گفته است: «دولت به دلیل عدم انجام تعهدات بین‌المللی‌اش در زمینه هوشیاری، حمایت و کنترل یا به دلیل بی تفاوتی نسبت به اقدام‌هایی که در سرزمینش علیه اتباع دولت‌های خارجی صورت می‌گیرد یا امنیت دولت‌های دیگر را بر هم می‌زند، مورد اتهام قرار می‌گیرد. در تحمیل مسئولیت ناشی از دیگر اسباب - مسئولیتی که به طور مستقیم از اقدام‌های گروه‌ها و باندها ناشی می‌شود، وضعیت متفاوت است. در جایی که دولتی چنین گروه‌هایی را تشویق یا تهییج می‌کند و به آنها کمک مالی کرده، آنها را آموزش می‌دهد، اسلحه در اختیارشان قرار می‌دهد و اقدام‌های آنها را با نیروهای خود هماهنگ می‌کند، دیگر از منظر حقوق بین‌الملل آن گروه، گروه خصوصی نیست. آنها واحدی تحت رهبری دولت هستند و وظایف تفویض شده از سوی دولت را انجام می‌دهند. چنین گروه‌هایی در زیرمجموعه ارگان‌های دولتی قرار می‌گیرند و رکن دفاکتو^۱ دولت محسوب می‌شوند. چنین اقدام‌های متخلفانه نه ناشی از فعل، بلکه ترک فعل دولت است» (Ago, 2020: 121). همان‌طور که کاسسه نیز گفته است، در جایی که تروریست‌ها به صورت دفاکتو تحت کنترل دولت‌ها هستند، حملات تروریستی قابل انتساب به دولت‌هاست. اگر حمله صرف خصوصی باشد، قابل انتساب به دولت نیست. اگرچه ممکن است دولت به دلیل قصور در انجام برخی تعهدات بین‌المللی‌اش در خصوص آن حمله مسئول باشد (Cassese & Bosnia, 2007: 597). استقرا در حوزه‌هایی که معیار نمایندگی استفاده شده است، نشان می‌دهد بحث مسئولیت دولت‌ها برای اقدام‌های تروریستی نیز تابع قاعده کلی نمایندگی بوده و استثنايي بر آن نیست. در برخی مفاهیم، استفاده از معیار نمایندگی به منظور تنظیم مسئولیت دولت برای اقدام‌های تروریستی قابل درک است. البته در این خصوص لازم است رویه قضایی بین‌المللی بررسی شود.

قضیه تادیب و نظریه کنترل کلی

درگیری شدیدی در جمهوری بوسنی - هرزگوین سابق میان نیروهای نظامی حکومتی بوسنی و نیروهای صرب بوسنیایی رخ داد.^۲ نیروی مسلح جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق از نیروهای صرب بوسنیایی حمایت می‌کرد. «دوسکو تادیب به اتهام جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت

1. de facto

۲. نیروهای صرب بوسنیایی سرزمین را زیر پرچم جمهوری صربستان تحت کنترل در آوردند و علیه دولت رسمی جمهوری بوسنی و هرزگوین شوریدند.

در مقابل شعبه نخستین دیوان یوگسلاوی قرار گرفت. دیوان در بررسی این اتهام‌ها، ابتدا می‌بایست به تعیین نوع مخاصمه در بوسنی می‌پرداخت؛ چراکه شورای امنیت در قطعنامه ۷۵۲ مصوب ۱۵ مه ۱۹۹۲ از دولت جمهوری فدرال یوگسلاوی خواسته بود تا نیروهای خود را از خاک بوسنی و هرزگوین بیرون ببرد و یوگسلاوی نیز به این خواسته شورا پاسخ مثبت داده و نیروهایش را در ۱۹ مه ۱۹۹۲ از بوسنی خارج کرده بود» (رسولی، ۱۳۸۹: ۷۸).

اما درگیری‌ها بین صرب‌های بوسنی تحت حمایت یوگسلاوی ادامه داشت و حال دیوان باید به این پرسش پاسخ می‌داد که آیا نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط نیروهای صرب در بوسنی، تحت کنترل یوگسلاوی و از این رو قابل انتساب به آن است یا خیر؟ متهم به‌عنوان یکی از اعضای نیروهای مسلح صرب بوسنیایی، مرتکب جنایت‌های ادعا شده گردیده بود. بنابراین، به نظر شعبه نخستین، شعبه می‌بایست تصمیم می‌گرفت که آیا نیروهای مسلح صرب بوسنیایی را می‌توان عاملان عملی جمهوری فدرال یوگسلاوی دانست یا خیر (راعی، ۱۳۸۸: ۱۱) و از این نظر تعیین کرد که کدام یک از قواعد ناظر بر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی یا داخلی باید اجرا شود. در صورت نخست، این امکان وجود داشت که متهم در قبال نقض قواعد بین‌المللی تثبیت شده‌تر^۱ و صریح‌تر مورد ارجاع در ماده ۲ اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق مسئول دانسته شود و در غیر این صورت، وی می‌بایست وفق ممنوعیت‌های محدودتر و عام‌تر ماده ۳، مرتبط با درگیری‌های مسلحانه داخلی، مجرم شناخته می‌شد.^۲

«دیوان رأی خود را در ۷ می ۱۹۹۷ صادر کرد و در این رأی با تأسی از معیار کنترل مؤثر که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به کار برده بود، اعلام داشت که دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست که نشان دهد جمهوری فدرال یوگسلاوی، عملیات نظامی صرب‌های بوسنی را به شکل مؤثر کنترل می‌کرده است، بنابراین نمی‌توان نیروهای صرب بوسنی را ارگان یا عناصر عملی یوگسلاوی به حساب آورد. حاصل این رأی آن بود که دیوان نتوانست نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو را به دلیل ماهیت غیر بین‌المللی درگیری احراز کند و از این رو با مخالفت و انتقادهای شدید حقوقدانان مواجه شد. حتی قاضی مک‌دونالد، رئیس این شعبه دادگاه هم در مخالفت با این رأی گفت که نیروهای صرب، مأموران دولت یوگسلاوی بوده‌اند و اصلاً نیازی نبود که دیوان بخواهد میزان کنترل دولت یوگسلاوی بر این نیروها را تعیین کند» (رسولی، ۱۳۸۹: ۷۹).

در واقع دیوان معیار کنترل مؤثر را که دیوان دادگستری بین‌المللی در پرونده نیکاراگوئه

1. More Advanced International Rules

۲. ر.ک: مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق (قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت مورخ ۱۹۹۳)، و توضیحات شعبه تجدیدنظر دادگاه در پاراگراف ۹۵-۷۹ پرونده دادستان علیه تادیچ مورخ ۲ اکتبر ۱۹۹۵ در اجرای متفاوت آنها.

ایجاد کرد، برگزید (ICL supra Chapter, note 44: para 115). وفق آن، رابطه کلی وابستگی و کنترل برای مسئولیت دولت کافی نیست. دادستان در رویارویی با آستانه بسیار بالا نتوانست نشان دهد که صربستان و مونته‌نگرو بر نیروی‌های صرب بوسنیایی کنترل لازم را داشته‌اند (ICTY, 1997: para 588). سپس دیوان اعلام کرد که نیروی‌های صرب بوسنیایی را پس از ۱۹ می ۱۹۹۲ نمی‌توان نهادهای عملی یا عاملان مونته‌نگرو دانست (ICTY, 1997: para 587). از آنجا که نظریه درگیری بین‌المللی را اکثریت اعضای شعبه نخستین نپذیرفتند (با رأی مخالف دادرس مک‌دونالد)، متهم در قبال جنایت‌های جنگی ارتکاب یافته در سیاق درگیری مسلحانه داخلی به موجب ماده ۳ اساسنامه مسئول دانسته شد.

به نظر دادرس مک‌دونالد در رأی مخالف خویش، معیار کنترل مؤثر اساساً معیار مناسبی برای تعریف عاملیت^۱ در پرونده تادیچ نیست (ICTY, 1997: para 15). وی تفسیر خاصی از رأی نیکاراگوئه ارائه داد^۲ که ظاهراً بعدها مورد تأیید دیوان دادگستری بین‌المللی نیز قرار گرفت.^۳ آنچه از چشم‌انداز تحلیل عناصر حاضر به مراتب جالب‌توجه‌تر است، تأکید دادرس مک‌دونالد بر تفاوت‌های مسئولیت دولت، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی است.^۴ به نظر وی مسئولیت دولت متضمن حق دولت زیان دیده به دریافت خسارت‌های مالی است، درحالی‌که در

1. Agency

۲. به هر حال، استدلال به دلیل نخست این بود که چنانکه کنترل مؤثر درجه اثبات مورد نیاز برای احراز عاملیت تحت تسلط نیکاراگوئه باشد، نتیجه می‌گیریم که این معیار برآورده شده است.

۳. وی می‌گوید، به موجب رأی نیکاراگوئه، دو مبنا وجود دارد که براساس آنها می‌توان اعمال VRS جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) منتسب کرد اینکه VRS به‌عنوان عامل جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) عمل کرده بود، که مستلزم احراز وابستگی از سوی و کنترل از سوی دیگر بوده یا اینکه جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) به‌صراحت انجام عملی خاص را از سوی جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) بر عهده VRS گذارده بود که در نتیجه، این عمل را به جمهوری فدرال یوگسلاوی قابل انتساب سازد. دیوان در پرونده نیکاراگوئه کنترل موتور را برای مورد دوم ضروری بر شمرد» (همان، پاراگراف ۲۵).

۴. دیوان دادگستری بین‌المللی در پرونده نسل‌زدایی (مثل مقدمه پاورقی ۱، پاراگراف‌های ۱۸۵-۴۱۲)، دو معیار متفاوت را برای احراز اینکه ۱. آیا VRS را می‌توان نهادهای دولتی دانست یا ۲. آیا VRS می‌توانسته تحت رهبری یا نظارت عربستان عمل کند، اعمال کرد.

۵. دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، دادستان علیه تادیچ، ۷ می ۱۹۹۷، رأی مخالف را دادرس مک‌دونالد، پاراگراف ۲۷ چنین مقرر می‌دارد: این امر به تأیید اکثریت دادرسان نیز رسیده است که پرونده نیکاراگوئه در نهایت با مسئولیت دولت در قبال نقض، از جمله قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مرتبط بود، درحالی‌که پرونده جاری در نهایت با مسئولیت فرد در قبال نقض چنان قواعدی ارتباط داشت.

پرونده‌های مسئولیت کیفری گروه‌های و سازمان‌های غیردولتی جبران خسارت موضوع بحث نیست (ICTY, 1997: par 28). افزون بر این سیاق کلی پرونده تادیج یکسره با وضعیتی که به اختلاف نیکاراگوئه - ایالات متحده منجر شد، متفاوت است (ICTY, 1997: para 29) و سرانجام اینکه اصول کلی تشکیل‌دهنده حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مسئولیت دولت تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند (ICTY, 1997: para 33). به‌طور خلاصه به‌نظر می‌رسد به موجب استدلال وی استناد به معیاری متفاوت برای انتساب اعمال نهادهای عملی به دولت در پرونده تادیج به‌دلیل سرشت متفاوت مسئولیت کیفری گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی موجه است (Meron, 2012: 236-242).

رای شعبه نخستین به شعبه تجدیدنظر رفت و در آنجا قضات شعبه تجدیدنظر با طرح معیار کنترل کلی بر استدلال شعبه نخستین خط بطلان کشیدند و مخاصمه میان نیروهای صرب و بوسنی را درگیری بین‌المللی تلقی کردند. شعبه تجدیدنظر در رأی خود، ابتدا بیان می‌دارد که نظام حقوقی موردنظر برای تعیین نوع مخاصمات مسلحانه، نظام حقوق بین‌الملل بشردوستانه است و در ادامه تصریح می‌کند که مطابق ضوابط حقوق بین‌المللی بشردوستانه و به‌ویژه مفاد ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ چنانچه مشخص شود گروه مسلحی که در داخل کشور با دولت مرکزی در جنگ است، به دولت دیگری تعلق دارد، آنگاه باید گفت مخاصمه‌ای مسلحانه و بین‌المللی در جریان است. از نظر دیوان، عبارت تعلق به یک طرف مخاصمه به‌طور تلویحی موضوع کنترل را مطرح می‌سازد، این در حالی است که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد میزان و درجه کنترل دولت، معیاری به چشم نمی‌خورد و از این حیث باید به حقوق بین‌الملل عام و به‌ویژه قواعد مسئولیت دولتها در حقوق بین‌الملل مراجعه شود (راعی، ۱۳۸۸: ۱۷). از این‌رو، شعبه تجدیدنظر دیوان یوگسلاوی، ابتدا به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه و تعیین معیار کنترل مؤثر توسط این مرجع قضایی بین‌المللی اشاره می‌کند و در همان آغاز بحث روشن می‌سازد که نمی‌توان از معیارهایی دوگانه برای تعیین مسئولیت کیفری گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در قالب مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و تعیین مسئولیت دولتها در قالب حقوق مسئولیت بین‌المللی، سخن به میان آورد. معیار درستی که باید در شرایط پرونده تادیج (در مورد گروه‌های سازمان‌یافته و دارای ساختار سلسله‌مراتبی) اجرا می‌شد، معیار «کنترل کلی» بود (ICTY, 1997: para 95-123). در نتیجه متهم می‌بایست در قبال جنایات‌های جنگی ارتکاب‌یافته در سیاق درگیری مسلحانه بین‌المللی به موجب ماده ۲ اساسنامه مسئول شناخته می‌شد. رویه قضایی بعدی نشان از آن دارد که امروزه معیار کنترل کلی به‌خوبی جاافتاده است و به‌طور معمول توسط دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق اجرا می‌شود (ICTY, 2004: Paid148). دادگاه تجدیدنظر در ادامه رأی خود، معیار کنترل مؤثر مطرح‌شده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری را معیاری ناهماهنگ با

منطق حقوق مسئولیت دولت‌ها قلمداد می‌کند که حتی با رویه دولت‌ها و محاکم بین‌المللی در تضاد است. شعبه تجدیدنظر دیوان با تکیه بر این رویه قضایی، آن دسته از اعمالی را که گروهی از افراد کمابیش سازمان‌یافته انجام داده‌اند، از اعمالی که افراد به‌صورت پراکنده و انفرادی مرتکب شده‌اند، جدا می‌کند. از نظر دیوان برای تشخیص مورد دوم، یعنی انتساب اعمال انفرادی به دولت خارجی، به‌کارگیری معیار کنترل مؤثر مناسب‌تر خواهد بود، زیرا باید ثابت کرد که این اعمال به دستور خاص آن دولت انجام شده‌اند؛ حال آنکه در فرض اول، یعنی اعمال یک گروه نظامی سازمان‌یافته، کافی است ثابت شود که آن دولت خارجی، کنترل کلی بر این گروه داشته است تا اعمال گروه به آن دولت منتسب شود. در واقع، همین که این دولت با هماهنگ‌سازی و کمک در برنامه‌ریزی کلی فعالیت‌های نظامی گروه، دارای کنترل کلی بر آنان بوده باشد، برای انتساب رفتار متخلفانه آن گروه به دولت مزبور کفایت می‌کند. از این‌رو دیگر نیازی نیست که اثبات شود دولت مزبور در تک‌تک عملیات گروه، کنترل مؤثری اعمال می‌کرده است (عسگری، ۱۳۹۹: ۶۷).

امکان انتساب اقدام‌های گروه‌های تروریستی (داعش) به دولت‌های حامی

داعش از تندروترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است (Rezaul, 2021). این گروه افزون‌بر عراق و سوریه، بخش‌هایی از لیبی و نیجریه را نیز به کنترل خود درآورده بود. گروه‌های هم‌پیمان داعش در نقاط دیگر دنیا مثل افغانستان و آسیای جنوب شرقی نیز فعال‌اند. ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود، در سال ۲۰۰۶ با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد که قدرتی مهم در استان انبار، وسیع‌ترین استان عراق، محسوب می‌شد. در ۱۳ اکتبر همان سال، مجلس شورای مجاهدین به‌همراه چند گروه شورشی دیگر، «حکومت اسلامی عراق» را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابوعمر بغدادی دو رهبر اصلی حکومت اسلامی عراق بودند که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آنها شد (لسانی و یدائی امناب، ۱۳۹۴: ۴۵). با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای حکومت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در ۸ آوریل ۲۰۱۳ نام «حکومت اسلامی عراق و شام» را بر خود نهادند و از آن پس با نام مخفف داعش معروف شدند. آنها به‌سرعت، بخش‌هایی از شمال شرقی سوریه را تصرف کرده و شهر رقه را به‌عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس همزمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کردند و موفق شدند رمادی و فلوجه مهم‌ترین شهرهای استان انبار در عراق را به قلمرو خود

افزوده کنند. در ژوئن ۲۰۱۴ مهم‌ترین موفقیت داعش با تصرف موصل - دومین شهر بزرگ عراق - به دست آمد. گروه در ماه‌های بعد نیز پیشروی‌های زیادی داشت و تا خرداد ۱۳۹۴ حدود نیمی از خاک سوریه و بخش‌های شمال غربی عراق را در تصرف خود درآورد (عباسی، ۱۳۹۴: ۴۵). داعش در این دوره بخش‌هایی از متصرفات خود را نیز از دست داد و از جمله شهر مهم تکریت را در فروردین ۱۳۹۴ به ارتش عراق و نیروی شبه‌نظامی حشد شعبی که برای جنگ با این گروه تشکیل شده بود، واگذار کرد. بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ میلادی مناطق یکی پس از دیگری از داعش پس گرفته شد. همچنین داعش در سال ۲۰۱۵ کنترل شهرهای سنجار و رمادی را از دست داد. در ژوئیه ۲۰۱۷ موصل آزاد شد و در دسامبر همان سال بغداد پیروزی بر داعش را اعلام کرد. در اکتبر ۲۰۱۷ نیروهای دموکراتیک سوریه داعش را از رقه بیرون راندند.

دولت‌های مختلفی از داعش حمایت کردند که ترکیه از جمله این کشورهاست. این گروه تروریستی با حمایت مستقیم ترکیه چهار شهر مرزی سوریه با ترکیه یعنی عطمه، الباب، عزاز و جرابلس را که ورود و خروج پناهندگان و آوارگان سوری از طریق آنها انجام می‌گرفت، در دست داشت (Mastors, 2014). دیدبان حقوق بشر سوریه، دولت ترکیه را به حمایت از داعش در سوریه متهم کرد. رامی عبدالرحمان، مدیر مرکز دیدبان حقوق بشر سوریه در گفت‌وگویی مطبوعاتی گفت: ترکیه به صورت مستقیم و غیرمستقیم ورود شبه‌نظامیان غیرسوری را از طریق فرودگاه‌ها یا بنادر خود فراهم و پیوستن آنان به داعش را تسهیل می‌کند. احمد داووداگلو نخست‌وزیر وقت ترکیه در زمان شکل‌گیری داعش، این گروه را «چند جوان سنی خشمگین» نامید (Schramm, 2015: 113). دولت ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵ دو نفر از مهم‌ترین روزنامه‌نگاران کشور را به جرم حمایت از سازمان‌های تروریستی دستگیر و پس از بازجویی چندین ساعته روانه زندان کرد. این دو نفر «جان دوندار» سردبیر روزنامه جمهوریّت و «إردم گول» خبرنگار همان روزنامه در آنکارا بودند که در روزنامه جمهوریّت مستند جامعی در خصوص حمل مخفیانه (قاچاق رسمی) اسلحه برای داعش در سوریه منتشر و مدارک تصویری واضحی نیز ضمیمه کرده بودند. این دو نفر پس از سه ماه زندان با رأی دادگاه قانون اساسی ترکیه به‌طور موقت آزاد شدند تا نوبت دادگاه ایشان برسد. دادستانی کل کشور، دادستانی منطقه را به اتهام لو دادن اسناد طبقه‌بندی‌شده تهدید به برکناری کرد و خطاب به گردانندگان سایت‌های خبری گفت: اگر کسی این اخبار محرمانه را منتشر کند، سایت مربوطه بلافاصله تعطیل خواهد شد. دولت ترکیه همچنین بیشتر کارمندان پست مرزبانی مربوطه و ژاندارمری در مرز سوریه را که سعی کرده بودند از خروج غیرمجاز اسلحه و مهمات جلوگیری کنند، دستگیر و برخی را زندانی کرد.^۱ گسترش گروه‌های موسوم به گروه‌های تروریستی، مانند داعش و القاعده و دامنه

1. Video purports to show Turkish intelligence shipping arms to Syria, MAY 29, 2015. <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-turkey-arms-idUSKBN0OE28T20150529>

گسترده فعالیت آنها در کشورهای مختلف و استفاده آنها از آخرین فناوری‌های جنگی و ارتباطی، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چگونه ممکن است این گروه‌ها به وجود آیند و نه فقط تهدیدی علیه جوامع داخلی، بلکه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشند؟ آیا در فضای دولت‌محور حقوق بین‌الملل، این گروه‌ها می‌توانند بدون حمایت دولت‌ها شکل بگیرند و به یکباره خود را دولت معرفی کنند؟ آیا دولت‌ها نقشی در شکل‌گیری و اقدام‌های این گروه‌ها ندارند؟ در مجموع معیارهای مختلفی در حقوق بین‌الملل برای انتساب عمل بازیگران غیردولتی به دولت معرفی شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: کنترل مؤثر، کنترل عمومی، موارد مذکور در ماده ۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها؛ کنترل مؤثر که امکان تبیین موضوع مقاله حاضر را ندارد. در اینجا پرسش این است که آیا می‌توان براساس نظریه حمایت و کنترل کلی اقدام‌ها و جنایات داعش را متوجه دولت‌های حامی این گروه دانست؟ به نظر می‌رسد انتساب اقدام‌های گروه‌های تروریستی (داعش) به دولت‌های حامی براساس نظریه کنترل کلی موجه‌تر از کنترل مؤثر است، اما این امر با چالش‌هایی مواجه است.

۱. مخفیانه بودن رابطه دولت‌ها و گروه‌های تروریستی

ترسیم تصویری دقیق از مشارکت دولت در فعالیت‌های تروریستی به دلیل تلاش دولت‌ها در مخفی کردن این‌گونه فعالیت‌های خود دشوار است. تنها در موارد بسیار عادی دولت‌ها به صراحت اعلام می‌کنند که به گروه‌های تروریستی کمک می‌کنند. در این موارد هم مدعی‌اند این گروه‌ها تروریست نیستند و اقدام‌های آنها مشروع است. دلیل جذابیت حمایت از تروریست‌ها توسط دولت‌ها در امکان پیش بردن منافع ملی در پوشش این اشخاص خصوصی است. دانایل بایمن در این خصوص معتقد است دولت‌ها ممکن است از اقدام‌های تروریستی به انگیزه‌های متعدد حمایت کنند که این انگیزه می‌تواند در طول زمان تغییر کند و حتی از حمایتش از تروریست‌ها دست بردارند یا آن را کاهش دهند. برای مثال دولتی ممکن است کشور همسایه‌اش را تضعیف کند یا آن را به آشوب بکشد و سیستم سیاسی و ایدئولوژیکی خود را به خارج از مرزهایش گسترش دهد. حمایت از گروه‌های تروریستی می‌تواند بخشی از تلاش گسترده‌تر برای تقویت شورشیانی باشد که با فعالیت‌های تروریستی خود، دولت درگیر جنگ را کمک می‌کنند. در عین حال دولت‌ها ممکن است به دلیل حمایت عمومی مردم سرزمینش از ایده سازمان تروریستی نسبت به فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها یا سازمان‌ها در سرزمینشان بی‌تفاوت باشند یا اینکه هزینه مبارزه با این گروه‌ها را بیشتر از هزینه بی‌تفاوتی نسبت به آنها بدانند و اقدام علیه آنها را به نفع خود نبینند (Byman, 2017: 1-53).

سارا شید من می‌گوید: «رابطه بین تروریست‌ها و دولت غیرشفاف، پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرمتعارف است. دولت‌ها با هدف فرار از مسئولیت، از گروه‌های تروریستی به‌منظور تحقق

اهداف خود بهره می‌گیرند. با فرض اینکه دولتی نمی‌تواند خودش را از انتساب عمل متخلفانه خود در هر سطحی از حکومت مبرا کند، حمایت نهانی از تروریست‌ها ممکن است وسیله جذابی برای آن دولت باشد تا با توسل به آن نقشه بین‌المللی خود را پیاده سازد» (Scheideman, 2018: 262).

به دلیل آنکه جزئیات مشارکت دولت در تروریسم اغلب علنی نمی‌شود، دشوار است که صحت ادعاهای دولت‌ها را علیه یکدیگر سنجید؛ حتی اگر در طول زمان دلایلی مبتنی بر نقض تعهدات ضد تروریستی توسط دولت‌ها به دست آید.

اصول انتساب قضایی تادیب به دولت به دلیل شدت و خطر بالقوه اقدام‌های تروریستی در دنیای امروزی و استقلال آنها نسبت به دولت‌ها، دیگر کارایی سابق را ندارد. این دیدگاه توسط کسانی که معتقد به شکل‌گیری عرف آئی^۱ پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بودند، مورد انتقاد قرار گرفت، البته حداقل فایده‌اش آن است که تا حدودی توجیه‌کننده اقدام‌های صورت گرفته پس از آن حادثه است. واقعیت آن است که امور موضوعی این قضایا بسیار متفاوت از اقدام‌های تروریستی منطقه‌ای هستند. همان‌گونه که تراوالیو و آلتنبرگ گفته‌اند، این قضایا بسیار متفاوت از پناه دادن به تروریست‌های منطقه‌ای و کمک به این گروه‌ها هستند (Travalio & John, 2018: 105). تفاوت در این است که این قضایا درباره تولیدات محدود و منطقه‌ای بوده و هیچ‌کدام از آنها دربرگیرنده استفاده از سرزمین یک دولت، برای در اختیار قرار دادن پناهگاه امن و کمک به ارتکاب اقدام‌های تروریستی فراملی نیست. آنها می‌گویند هیچ اجماعی وجود ندارد که در سال‌های پس از قضایای تادیب و نیکاراگوئه، این قضایا تعیین‌کننده حقوق حاکم بر تروریسم فراملی باشند (Travalio & John, 2018: 106)، روت و یجوود می‌گویند برخلاف قضیه نیکاراگوئه افغانستان میزبان تروریست‌های بین‌المللی هستند، نه شورشیانی که مرتکب جنایاتی در مرز در مقیاس کوچک می‌شوند (Wedgwood, 2006: 566).

۲. فقدان قضایی رویه واحد

دیوان بین‌المللی دادگستری حتی پس از رأی قضیه نیکاراگوئه، در سال ۲۰۰۵ در قضیه فعالیت‌های نظامی در قلمرو سرزمینی کنگو زیر بار دکترین کنترل کلی برای انتساب نرفت و اقدام‌های ای. دی. اف. را فقط به سبب پناه دادن از سوی کنگو منتسب به کنگو ندانست و بار دیگر بر دکترین کنترل مؤثر را تأکید کرد. البته شاید استدلال شود که دیوان در این قضیه در مقام بررسی وضعیت کیفی افراد نبود تا نظر تادیب را بپذیرد یا همچنین در مقام بررسی وضعیت اقدام‌های تروریستی نبود تا نظر شورای امنیت را بپذیرد. اما دیوان در سال ۲۰۰۷ در

قضیه کنوانسیون نسل‌کشی دعوای بوسنی علیه صربستان به صراحت بیان داشت که دکتربین کنترل عمومی که توسط دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ ابراز شده است، ممکن است برای تشخیص اینکه یک مخاصمه بین‌المللی است یا غیربین‌المللی، استفاده شود و برای مسئول دانستن صربستان باید طبق معیار کنترل مؤثر، چنین رابطه‌ای احراز شود. بنابراین دیوان مهر پایانی زد بر معیارهای نوین انتساب اعمال بازیگران غیردولتی به دولت. دیوان دادگستری بین‌المللی در سال ۲۰۰۷، زمانی که ناگزیر بود در مورد همان واقعیت‌ها حکم صادر کند، به رویه قضایی تادیچ پاسخ داد (ICJ, note 1). دیوان دادگستری بین‌المللی معیار کنترل کلی مقرر در پرونده تادیچ را تأیید نکرد (ICJ, 2007: 649-668) و با بازگشت به پرونده نیکاراگوئه، دوباره معیار کنترل مؤثر را (که اندکی از کنترل کلی محدودتر است) اعمال کرد (Ascensio, 2017: 290).

یکی از چالش‌های فراروی نظریه کنترل کلی، تصمیم‌های متضاد دیوان دادگستری بین‌المللی در پرونده نیکاراگوئه و دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق در پرونده تادیچ است. این دو رأی به بحث‌های چشمگیری میان اندیشمندان حقوق بین‌الملل دامن زده است (Kress, 2015: 93-144). آنها همچنین در میان مؤلفه‌های چندپارگی یا انشقاق فزاینده نظم حقوقی بین‌المللی لحاظ شده‌اند و از همین روی، توجه و دغدغه‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل را برانگیخته‌اند. از سوی دیگر، به‌منظور حل چندپارگی صلاحیتی و آشتی دادن تصمیم دیوان و رویه قضایی دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، وحدت حقوق ماهوی مورد دفاع قرار گرفته است (Cannizzaro, 2007). نگرش دیوان از دیدگاه تحلیل حاضر، مشکل‌ساز است، زیرا براساس آن، قاعده‌ای واحد می‌تواند بدون منطق خاصی، برحسب سیاقی که در آن به اجرا درمی‌آید، از دو معنای متفاوت برخوردار باشد (ICJ, 2001: 829-838). این پرونده از آن روی حائز اهمیت می‌نماید که بر خطر برداشتی تأکید می‌کند که به هر هزینه‌ای درصدد است انفکاک مطلق را میان مسئولیت دولت و گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در قبال جنایت‌های بین‌المللی حفظ کند.^۱ زمانی که دولت را می‌توان در قبال نقض‌های فاحش محکوم کرد، از آن روی که عمل ایشان به دولت قابل استناد است، نمی‌توان ادعا کرد که در همان زمان دولت به موجب حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مسئول نیست (رضایی، ۱۳۹۴: ۵۶).

جنبه دیگری که لازم است در اینجا در مورد پرونده تادیچ به آن اشاره شود، آن است که

۱. به یقین دیوان می‌توانست به رسیدگی دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق به موضوع‌های مقدماتی استناد کند و در نتیجه با آن به گونه‌ای متفاوت از سایر واقعیت‌هایی که دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق باید به‌منظور محکومیت متهم در قبال جنایت‌های بین‌المللی فراتر از تردید معقول احراز می‌کرد، برخورد کند. در مورد ارتباط آرای دادگاه‌های ویژه برای دیوان دادگستری بین‌المللی، ر.ک: فصل ۹.

این پرونده، بیانگر تمایل دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق به برجسته ساختن تمایز مسئولیت کیفری گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی و مسئولیت دولت است. تعیین عاملیت دولتی در مورد جنایت‌های ارتکاب‌یافته توسط گروه‌های نظامی سازمان‌یافته تا اندازه‌ای با احراز مسئولیت آن تشابه دارد. با وجود این، دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق برای انتساب عمل گروه‌های نظامی به دولت به معیار کنترل کلی استناد می‌جوید، در صورتی که به‌منظور احراز وجود ارتباط مافوق - زیردست به موجب آموزه مسئولیت آمر، معیار کنترل مؤثر را اعمال می‌کند. بنابراین در خصوص جنایت‌های ارتکاب‌یافته در چارچوب گروه‌های نظامی یا شبه‌نظامی، چنین رفتاری به اعمال دو معیار متفاوت (به ترتیب در مورد احراز مسئولیت دولت و مسئولیت کیفری گروه‌های و سازمان‌های غیردولتی آمران) می‌انجامد. این رویکرد دوگانه از رهگذر ماهیت متفاوت مسئولیت دولت و مسئولیت کیفری توضیح داده شده است (رضایی، ۱۳۹۴: ۵۶). البته ممکن است استدلال شود مسئول دانستن آمران از لحاظ کیفری در قبال جنایت‌های ارتکاب‌یافته توسط زیردستان ایشان باید مستلزم شرایط سخت‌تری از آنچه برای انتساب همان عمل به دولت ضروری است (و به مسئولیت وی در حقوق بین‌الملل منجر می‌شود)، باشد. با وجود این، جنبه جالب توجه این رویکرد از چشم‌انداز ارتباط مسئولیت دولت و گروه‌های و سازمان‌های غیردولتی تمایل رویکرد یادشده به تلقی مسئولیت دولت و گروه‌های و سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان دو رژیم متفاوت است. بنابراین، زمانی که دادگاه‌های ویژه در شرایط خاص ناگزیر از اجرای قواعد مسئولیت دولت باشند، این قواعد از قواعدی که شامل مفاهیم مشابهی که مختص مسئولیت کیفری گروه‌های و سازمان‌های غیردولتی‌اند، جدا انگاشته می‌شوند.^۱ معیار کنترل مؤثر در قضیه نیکاراگوئه این نتیجه را به‌دست می‌دهد که شامل مواردی چون دستور و هدایت و کنترل در «هر اقدام خاص» به‌نوعی باشد که اگر آنها نبود آن اقدام محقق نمی‌شد. در این حالت آن اقدام خاص (و نه همه اعمال) به دولت خارجی منتسب می‌شود. نگرش سخت‌گیرانه در این معیار مانع از آن می‌شود تا اقدام‌های داعش به دولت‌های حامی منتسب شود. آشکار است که دولت ممکن است از طریق ارائه رهنمودهای خاص با اعمال کنترل بر یک گروه بتواند مسئول اعمال آن قلمداد شود. در مورد هر قضیه باید با توجه به حقایق همان قضیه تصمیم گرفت؛ به‌ویژه مواردی که به رابطه میان دستورهای صادره یا کنترل و هدایت اعمال‌شده و رفتار مورد شکایت می‌پردازند. مسائل هنگامی پیچیده‌تر می‌شوند که صحبت از آن باشد که آیا

۱. باید خاطرنشان کرد که جدا نگه‌داشتن این مفاهیم همواره چندان ساده نیست، برای نمونه گزارش کمیسیون تحقیق برای دارفور حاکی از آن است که نوعی ابهام خاص در مفاهیم کنترل کلی که به عمل دولت ارجاع دارد و کنترل مؤثر که به موجب آموزه مسئولیت آمر مقرر شده است، ملاحظه می‌شود.

Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Secretary-General pursuant to Security Council Resolution 1564 of 18 September supra Chapter 3, note 25, para. 123.

رفتاری تحت کنترل یا هدایت یک دولت انجام گرفته است یا خیر. چنان رفتاری تنها در صورتی به آن دولت قابل انتساب است که دولت مذکور عملیات خاصی را کنترل یا هدایت کند و رفتار مورد شکایت بخش لاینفک آن عملیات باشد. این اصل بر رفتاری که تنها به صورت فرعی و اتفاقی با یک عملیات مرتبط باشد و از هدایت و کنترل یک دولت خارج باشد، اعمال نمی‌شود. زمانی که امکان تعمیم حکم قضایای نیکاراگوئه و تادیج به تروریسم بین‌المللی و امکان انتساب مسئولیت آن به دولت‌ها منتفی می‌شود، باید در اندیشه راهکارهای دیگری بود.

رویکرد پیش‌نویس اولیه طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل

اصل مسئولیت دولت در قبال اعمال اشخاص خصوصی (گروه‌های تروریستی) را می‌توان از مفهوم مخالف مواد (۸، ۹ و ۱۱) طرح نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز استنتاج کرد. ماده ۸ طرح مزبور، با عنوان «نظارت و کنترل دولت بر عمل» در این خصوص مقرر می‌دارد: «عمل شخص یا گروهی از اشخاص براساس حقوق بین‌الملل به دولت منتسب می‌شود اگر فرد یا گروه مزبور به دستور دولت یا تحت نظارت و کنترل دولت، اقدام به انجام چنین عملی کرده باشند» (حلمی، ۱۳۹۰: ۸۲).

ماده ۹ طرح نیز با عنوان «عمل انجام‌شده در غیاب و یا قصور مقامات رسمی» مقرر می‌دارد: «عمل شخص یا گروهی از اشخاص براساس حقوق بین‌الملل به دولت منتسب می‌شود. در صورتی که فرد یا گروه مزبور در غیاب یا قصور دولت به‌عنوان جزئی از اجزای دولت عمل نماید». در آخر، ماده ۱۱ با عنوان «عمل تأییدشده و پذیرفته‌شده توسط دولت» مقرر می‌دارد: «اعمالی که براساس مواد قبلی قابل انتساب به دولت نیست اگر توسط دولت تأییدشده و مورد پذیرش قرار گیرد، منتسب به دولت خواهند شد» (ابراهیم گل، ۱۳۹۱: ۷۸). البته این گفته که اعمال اشخاص خصوصی را نمی‌توان به دولت نسبت داد، بدان معنا نیست که دولت در هیچ شرایطی به سبب این اعمال مسئولیت پیدا نمی‌کند. بنابراین همان‌طور که در بند ۲ ماده ۱۱ طرح اولیه مسئولیت و در مواد ۸، ۹ و ۱۱ طرح نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت آمده است، ممکن است دولت در برخی موارد به مناسبت عمل اشخاص خصوصی مسئول تلقی شود، اما در عین حال باید متذکر شد که این مسئولیت ناشی از اعمال اشخاص خصوصی نیست، بلکه به سبب فعل یا ترک فعل ارکان دولت است. بارت دیگر مسئولیت مزبور ناشی از رفتار جداگانه‌ای است که قابل انتساب به دولت است، رفتاری که صرفاً با عمل شخص خصوصی ارتباط دارد (مستقیمی و طارم سری، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۲). در واقع عملی که شخص یا گروه اشخاص در مقام خصوصی انجام می‌دهد، حادثه‌ای خارجی محسوب می‌شود که شرایط مساعد را برای رفتار نادرست دولت فراهم می‌آورد. عواقب احراز مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

براساس طرح کمیسیون، پرداخت خسارت است. بر این اساس، هر کس مسبب ورود خسارتی به دیگری شود، مسئول جبران آن است. بنابراین در حالتی که دولتی با حمایت و کمک یا بی‌تفاوتی خود موجب وقوع فعل مجرمانه یا متخلفانه می‌شود و خسارتی به‌بار می‌آورد، در صورتی که مسبب آن شناخته شود، مسئول است و می‌توان به دولت رجوع کرد.

نتیجه‌گیری

افزایش گروه‌های تروریستی و رابطه آن با دولت‌ها موضوعی چالش‌برانگیز و شناسایی مسئولیت برای دولت‌ها در قبال اقدام‌های این گروه‌ها، موضوعی تأمل‌برانگیزتر است. دولت‌ها می‌توانند در حد اعلا از این گروه‌ها به‌عنوان ابزار استفاده کنند، در حد پایین‌تری از آنها حمایت کنند و در حد بسیار نازل‌تری نسبت به آنها بی‌تفاوت باشند. از منظر دیوان، اعمال گروه‌های تروریستی که در یک جنگ داخلی علیه نیروهای داخلی مشارکت دارند، به دولت مربوطه منتسب نمی‌شود، اما موقعیت‌هایی وجود دارد که اعمال چنین گروه‌های تروریستی می‌تواند به کشور دیگر منتسب شود. در صورتی که گروه‌های تروریستی به موجب دستورالعمل یا تحت هدایت یا کنترل کشور دیگر عمل کنند، اعمال آنان می‌تواند به آن کشور منتسب شود. در این مورد، گروه‌های تروریستی ارگان عملی یا کارگزار آن کشور محسوب خواهند شد. محاکم بین‌المللی در این خصوص قائل به رعایت استانداردهایی هستند. برای مثال، پیش از اینکه مسئولیت به کشور خارجی منتسب شود، این نکته باید اثبات شود که اعمال گروه‌های تروریستی، به‌طور مؤثر طبق دستورالعمل یا کنترل و هدایت کشور خارجی انجام گرفته است یا خیر. اما تعیین اینکه یک دولت دقیقاً کنترل و هدایت یک گروه تروریستی را بر عهده داشته است، دشوار است. واقعیت این است که رابطه دولت‌ها و گروه‌های تروریستی بسیار پیچیده شده است و اشکال متعددی از هدایت و کنترل گرفته تا بی‌تفاوتی نسبت به اقدام‌های آنها را در برمی‌گیرد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی تنها مصادیق محدودی از رابطه بین دولت‌ها و اشخاص خصوصی را برشمرده است. حال آنکه از یک سو گروه‌های تروریستی بین‌المللی، شخص خصوصی به شرحی که در طرح پیش‌بینی شده نیستند و از لحاظ انگیزه، هدف، گستره اقدام‌ها و نتایج آنها ماهیتی بینابین دولت و اشخاص خصوصی دارند. از سوی دیگر، استقلال روزافزون گروه‌های تروریستی بین‌المللی از دولت‌ها این پیام را می‌رساند که دیگر این گروه‌ها ابزار دست دولت نیستند و چه‌بسا دولت‌ها تابع آنها باشند. بر این اساس، حاکم کردن قواعد و اصول سنتی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مانند نظریه نمایندگی که شالوده طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها در قبال اقدام‌های اشخاص خصوصی را تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند مبنای انتساب اقدام‌های گروه‌های تروریستی به

دولت‌ها قرار گیرد. براساس آنچه گفته شد، شاید نظریه سببیت بتواند تبیین‌کننده انتساب اقدام‌های گروه‌های تروریستی به دولت‌ها باشد. در سیستم مسئولیت مبتنی بر سببیت، احراز تخلف دولت مبنایی است که براساس آن، بررسی محدوده مسئولیت دولت می‌تواند ادامه یابد. با استفاده از اصول سببیت است که باید مشخص شود مسئولیت دولت باید محدود به نقض تعهد به پیشگیری یا خودداری از مداخله در عمل تروریستی اشخاص خصوصی باشد یا ممکن است خود عمل تروریستی اشخاص خصوصی را نیز در برگیرد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۱)، *مسئولیت بین‌المللی دولت*، شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، چ چهارم، تهران: شهر دانش.
۲. حلمی، نصرت‌الله (۱۳۹۰)، *مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی*، چ دوم، تهران: میزان.
۳. رسولی، اکبر (۱۳۸۹)، *وضعیت سیستم‌های بدون سرنشین خودمختار در حقوق بشردوستانه بین‌المللی*، تهران: دانشگاه مفید.
۴. رضایی، هلیدا (۱۳۹۴)، *تقارن مسئولیت فرد و دولت در قبال جنایات بین‌المللی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
۵. عباسی، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، *داعش و تحولات سیاست خارجی ایران تا پایان سال ۲۰۱۴*، قم: دانشگاه مفید.
۶. مستقیمی، بهرام؛ طارم سری، مسعود (۱۳۷۷)، *مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران*، چ اول، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۷. ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مداخلات مسلحانه داخلی*، تهران: میزان.

ب) مقالات

۸. راعی، مسعود (۱۳۸۸)، «کنترل کلی یا موثر عاملی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۹، ش ۳، ص ۱۶۴-۱۵۱.
۹. عسگری، پویا (۱۳۹۹)، «مسئولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل»، *نشریه*

حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان، ش ۴۰، ص ۱۶۱-۱۴۹.
۱۰. لسانی، سید حسام‌الدین؛ یدائی امناب، محسن (۱۳۹۴)، «امکان رسیدگی به جنایات داعش در دادگاه کیفری بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل» فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ونهم، ش ۴۰، ص ۷۹-۵۱.

۲. انگلیسی

A) Books

1. C. Kress, (2015), *L'organe De Facto En Droit International Public. Reflex L'imputation À L'etat De L'acte D'un Particulier À La Lumière Des Développements* 105 Rgdip.
2. Daniel Byman (2017), *Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism*, Cambridge edition.
3. ICJ, Genocide case (2001), *supra the Introduction, note 1, paras. 404-405*, M. Spinedi, 'On the Non-Attribution of the Bosnian Serbs' Conduct to Serbia', JJ 5.
4. Lan Brownlie (2013), *International Law And the Use Of Force By States Oxford, Clarendon Press, First Edition*.
5. M.P. Scharf (2017), "Trial And Error: An Assessm Ist Judgment Of The Yugoslavia War Crimes Tribunal", 30 *Nyu L. Int'l L. Po* 167-200.
6. Mastors, Elena (2014), *Breaking Al-Qaeda: Psychological and Operational Techniques*.
7. Ruth Wedgwood (2006), *Responding to Terrorism: The Strikes against Bin Laden*, 24 *Yale Ind L* 599.
8. T. Meron (2012), 'Classification of Armed Conflict in the Former Yugoslavia Nicaragua's Fallout, (1) A/II, 2012.

B) Articles

9. Adam Mabeth, (2014), "Terrorism And Asymmetric Warfare, State Responsibility For The Acts Of Non-State Entities – Nicaragua, Tadic, And Beyond", *Journal Of The Institute Of Justice And International Studies*.
10. Laskar, Rezaul H. (2021), "IS announces expansion into AfPak, parts of India", *Hindustan Times*, 2 February.
11. Patrick Cockburn (2019), "Life under Isis: The everyday reality of living in the Islamic 'Caliphate' with its 7th Century laws, very modern methods and merciless violence," *Indppndnnt*, 05 March 2019.
12. Sara N. Scheideman (2018), "Standards of Proof in Forcible Responses to Terrorism", 50 *Syracuse Rev* 249.
13. Travalio, Greg & Altenburg, John, (2018) "Terrorism, State Responsibility, and the Use of Military Force", *Chicago Journal of International Law: Vol. 4: No.1*.

۳. فرانسوی

14. E. Cannizzaro (2007), "Interconnecting International Jurisdictions: A Contribution from the Genocide Decision of the ICJ", *European Journal of*

Legal Studies

15. F. Dopagne (2016), La Responsabilité De L'etat Au Particuliers: Les Causes D'imputation Revisitées Par Les Articles Sur La Responsable Pour Fait Internationalement Illicite', *Rbdi* 34.
16. H, Ascensio (2017), 'La responsabilité selon la Cour internationale de Justice dans l'att aire du génocide bosniaque', *RGDIP* 111.

۴. اسناد و آرای محاکم

17. A. Cassese (2007), 'The Nicaragua and Tadić Tests Revisited in Light of the ICJ Judgment on Genocide in Bosnia'. *18 EJIL* .
18. ICL Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. USA), *supra* Chapter 1, note 44, para. 115.
19. ICTY Prosecutor v. (2000), Aleksovski, AC, Judgment, 24 March.
20. ICTY Prosecutor v. (2001), Kordić and Čerkez, TC, Judgment, 26 February.
21. ICTY Prosecutor v. (2003) Naletilić and Martinović, TC, Judgment, 31 March .
22. ICTY, Prosecutor v. (1997), Tadić, TC, Judgment, 7 May.
23. ICTY, Prosecutor v. (2004), Brdanin, TC. Judgment, 1 September, Page 148.
24. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Secretary-General pursuant to Security Council Resolution 1564 of 18 September *supra* Chapter 3, note 25, para. 123
25. Roberto Ago. (2020), Fourth Report on State Responsibility, 2 YB Intl L Comm'n, UN DocA/CN.4/264 and Add.1.
26. Video purports to show Turkish intelligence shipping arms to Syria, MAY 29, 2015.